

جایگاه روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر ابن ابی حاتم*

مهدی رستم نژاد** و مریم احمدی طایفه***

چکیده

یکی از نمودهای اختلاف میان فریقین، تفاوت تعامل با روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام است.

این پژوهش بر آن است تا میزان رویکرد ابن ابی حاتم را در «تفسیرالقرآن العظیم مسنداً عن الرسول و الصحابه و التابعین»، به روایاتی که نام یکی از امامان اهل بیت در اسناد آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار داده، تحلیل نماید.

این تفسیر به دلیل بهره بردن ابن ابی حاتم از کتاب‌های تفسیری پیش از خود که امروزه در دست نیستند و نیز هم عصر بودن با برخی از بزرگان اهل حدیث و مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت اهمیت در خوری دارد، به ویژه اینکه روایاتی از اهل بیت در این تفسیر وجود دارد که در تفاسیر اهل سنت و حتی شیعه وجود ندارد، اما عدم توجه ابن ابی حاتم به روایات اهل بیت در حد روایات سایر صحابه و تابعین و عدم نقل روایت از امام موسی کاظم علیه‌السلام به بعد از نقاط ضعف این تفسیر به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: روایات اهل بیت، روایات تفسیری، تفسیر ابن ابی حاتم، تفاسیر اهل

سنت.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۱/۲۶.

**دانشیار جامعه المصطفی العالمية (نویسنده مسئول): rostamnejad1946@gmail.com

***دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمية مشهد: ahmadi7896@gmail.com

مقدمه

آگاهی از روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان وارثان علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) اهمیت به سزایی در فهم و بهره‌گیری از قرآن دارد. با توجه به اینکه شمار شایان توجهی از روایات معصومان (علیهم السلام) در تفاسیر اهل سنت ذکر و به آنها استناد شده، بررسی این روایات و نحوه تعامل مفسران اهل سنت با آنها ضرورت دارد. یکی از نمودهای اختلاف فریقین، تفاوت تعامل شیعه و اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت است.

این پژوهش بر آن است تا نحوه تعامل ابن ابی حاتم را در تفسیرش که یکی از مهم‌ترین تفاسیر روایی اهل سنت در قرن چهارم است، با روایاتی که نام یکی از امامان اهل بیت (علیهم السلام) در اسناد آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار داده، تحلیل نماید.^[1]

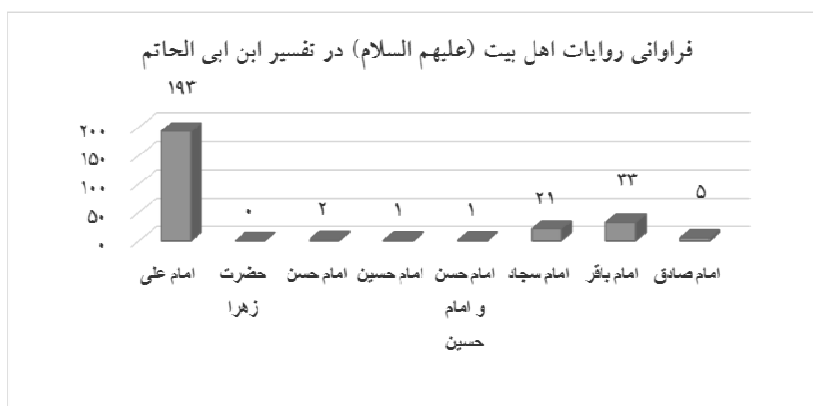
این تفسیر که نام اصلی آن «تفسیرالقرآن العظیم مسنداً عن الرسول و الصحابه و التابعین» است از تفاسیر قرن چهارم، تفسیری متأثر به زبان عربی و شامل کل قرآن می‌باشد. ابن ابی حاتم از کتاب‌های تفسیری پیش از خود، مانند تفسیر سعید بن جبیر، مقاتل بن حیان و سدی، ربیع بن انس و ابی العالیه که همگی از تابعین بوده و امروزه تفاسیر اصلی آنان در دست نیست، بهره برده و روایات آنها را به شاگردان و کتب پس از خود منتقل ساخته است؛ از این رو، روایاتی که در کتب دیگر کمتر دیده می‌شود، در کتاب او می‌توان یافت. این مسئله موجب شده تا تفسیر ابن ابی حاتم، مقبول مفسران بعدی قرار گیرد و حلقه ارتباطی مهمی در اتصال کتب پیشین به نسل‌های بعد همچون ابن کثیر و سیوطی گردد (سبحانی نیا، ابن ابی حاتم و تفسیر او، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰).

هم عصر بودن ابن ابی حاتم با برخی از مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت و بسیاری از بزرگان اهل حدیث به اعتبار تفسیر او می‌افزاید. طبری (۳۱۰ ق.)، بخاری (۲۵۶ ق.)، مسلم (۲۶۱ ق.)، ابن ماجه (۲۷۳ ق.)، أبو داوود (۲۷۵ ق.)، ترمذی (۲۷۹ ق.)، بزار (۲۹۲ ق.)، نسائی (۳۰۳ ق.) و أبو یعلی (۳۰۷ ق.) از مشاهیر عالمانی هستند که ابن ابی حاتم در زمان آنها می‌زیسته است و به آثار حدیثی و علمی آنان دسترسی داشته است و از بسیاری از آنها با یک واسطه حدیث نقل کرده است.

در میان عالمان شیعی نیز با محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (۳۲۰ ق.)، علی بن ابراهیم قمی (۳۲۹ ق.) و محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ ق.) هم زمان بوده است.

فراوانی روایات صحابه اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم در تفسیر خود حدود ۲۵۶ روایت از اهل بیت (علیهم السلام) آورده است. وی برخی روایات را به صورت مستقیم و برخی را به صورت غیر مستقیم بیان نموده است. در این تفسیر به روایات تفسیری حضرت فاطمه (علیها السلام) و نیز از امام موسی کاظم (علیه السلام) به بعد هیچ اشاره‌ای نشده است.



۱- روایات امام علی (علیه السلام) در تفسیر ابن ابی حاتم

با توجه به آمار به دست آمده از تفسیر ابن ابی حاتم، بیشترین روایات اهل بیت (علیهم السلام)، از جانب امام علی (علیه السلام) با تعداد ۱۹۳ روایت است. ابن ابی حاتم در برخی از روایات، نام ایشان را با نام «علی بن ابی طالب» و گاهی با پسوند «رضی الله عنه» آورده و برخی روایات را بدون هیچ پسوندی و صرفاً با نام «علی» ذکر نموده است.

با توجه به زیاد بودن روایات امام علی (علیه السلام) به تحلیل چند مورد از روایات ایشان در تفسیر ابن ابی حاتم می‌پردازیم.

روایت اول

ابن ابی حاتم ذیل آیه ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ اَلْقَيْنَا عَلٰی كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ﴾ (ص/ ۳۴)؛ «و به یقین، سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم؛ سپس (با توبه به سوی خدا) بازگشت». روایتی را از امام علی (علیه السلام) نقل کرده است. از این آیه اجمالاً استفاده می‌شود که موضوع آزمایش حضرت سلیمان نبی به وسیله جسد بی‌روحي بوده است که بر تخت او در برابر

چشمانش قرار گرفت، چیزی که انتظار آن را نداشت و امید به غیر آن بسته بود. روایت چنین است: «قال: بینما سلیمان بن داود جالسا علی شاطئ البحر، و هو یبعث بخاتمه إذ سقط منه فی البحر، و كان ملكه فی خاتمه، فانطلق و خلف شیطانا فی أهله فأتی عجوزا فأوی إليها فقالت له العجوز: إن شئت أن تنطلق فتطلب و أكفیک عمل البيت و إن شئت أن تکفینی عمل البيت و أنطلق فالتمس قال: فانطلق یلتمس فأتی قوما یصیدون السمک فجلس إلیهم فنبذوا سمکات فانطلق یهن حتی أتی العجوز فأخذت تصلحه فشقت بطن سمکة فإذا فیها الخاتم فأخذته و قالت لسلیمان علیه السلام ما هذا؟ فأخذه سلیمان علیه السلام فلبسه فأقبلت إلیه الشیاطین و الإنس و الجن و الطیر و الوحش، و هرب الشیطان الذی خلف فی أهله فأتی جزيرة فی البحر فبعث إلیه الشیاطین فقالوا: لا تقدر علیه أنه یرد عینا فی جزيرة فی البحر فی سبعة أيام و لا تقدر علیه حتی یسکر. قال: فصب له فی تلك العین خمرا فأقبل فشرب فسکر، فأروه الخاتم فقال: سمعا و طاعة فأوثقه سلیمان علیه السلام ثم بعث به إلی الجبل فذکروا أنه جبل الدخان فالدخان الذی یرون من نفسه و الماء یرج من الجبل بوله» (ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۱۰/ ۳۲۴۲)

مشابه این روایت امام علی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت از جمله در تفسیر طبری (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۳/ ۱۰۲)، ابن کثیر (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۷/ ۵۹)، و درالمنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۱۱) آمده است، اما در هیچ یک از تفاسیر شیعه دیده نشد.

این روایت علاوه بر امام علی علیه السلام (ابن ابی حاتم، همان، ۱۰/ ۳۲۴۲: سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۱۱) از ابن عباس (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۶/ ۳۵۳: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۸/ ۷۴۳: سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۱۲: ابن ابی حاتم، همان، ۱۰/ ۳۲۴۱) و حسن بصری (همان، ۱۰/ ۳۲۴۳) نیز نقل شده است که همه آنها چه از سوی مفسران شیعه و چه اهل سنت قابل نقد می باشد. زمخشری پس از نقل داستان گم شدن خاتم سلیمان، آن را رد می کند و می گوید: «علمایی که دقت نظر دارند، این داستان را قبول نکرده و گفته اند: از داستان های باطل یهود است و شیاطین، هرگز توان چنین کارها و تصرفاتی را ندارند و اینکه خداوند شیاطین را بر بندگانش مسلط سازد، به طوری که احکام او را تغییر دهند و با همسران پیامبر آمیزش کنند، امری قبیح است» (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۴/ ۹۳).

طبرسی، مفسر نام دار شیعه، پس از آنکه این داستان را به اختصار با تفاوت‌هایی از ابن عباس نقل می‌کند، می‌گوید: «هیچ کدام از اینها قابل اعتماد نیست؛ زیرا نه مقام نبوت می‌تواند به انگشتی وابسته باشد و نه هرگز جایز است خداوند این مقام را از پیامبری بگیرد و شیطانی را به صورت او درآورد و بر تخت او بنشیند و در میان مردم حکومت کند» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۴۳).

روایت دوم

روایتی ذیل آیه ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری / ۲۳) از امام علی (علیه السلام) نقل شده است: «قال: كان لرسول الله ﷺ قرابة من جميع قريش فلما كذبوه و أبوا أن يبائعوه قال: يا قوم «إذا أبيتهم أن يتابعوني فاحفظوا قرابتي فيكم و لا يكون غيركم من العرب أولى بحفظي و نصرتي منكم» (ابن أبي حاتم، همان، ۱۰ / ۳۲۷۵).

مشابه این روایت از سایر صحابه و تابعین همچون ابن عباس، قتاده، مجاهد نیز نقل شده است (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۶ / ۶؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۵ / ۱۵).

اقوال مفسران در معنای مودت به ذی‌القربای رسول خدا مختلف است: بیشتر مفسران گفته‌اند: خطاب در این آیه به قریش است و اجری که در آن درخواست شده، مودت قریش نسبت به رسول خدا ﷺ و نزدیکان ایشان از قریش است. این بدان جهت بوده که قریش آن جناب را تکذیب می‌کردند و دشمن خود می‌دانستند، چون آن جناب متعرض خدایان قریش می‌شد؛ لذا خدای تعالی دستورش داده که از ایشان بخواهد: اگر ایمان نمی‌آورند حداقل به علت قرابت و خویشاوندی با آنها، با او دشمنی نکنند و نیز آن حضرت را مورد بغض و کینه خود قرار ندهند و اذیت نمایند. پس بنابراین تفسیر، کلمه «قربی» به معنای خویشاوند نیست، بلکه به معنای قرابت و خویشاوندی است و حرف «فی» به معنای سببیت است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۵ / ۱۵؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۶؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۷ / ۱۸۳).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بر این قول اشکال وارد می‌کند و می‌نویسد: این تفسیر اشکال دارد؛ زیرا معنای اجر وقتی تمام می‌شود که درخواست کننده آن، کاری کرده باشد و سودی به مردم رسانده باشد تا در ازای آن مزد طلب کند؛ مزدی که برابر عمل

عامل باشد. در مورد بحث، اجر وقتی معنا دارد که رسول خدا ﷺ قریش را هدایت کرده باشد و ایشان ایمان آورده باشند؛ چون با فرض باقی ماندن در کفر و تکذیب دعوت آن جناب، چیزی از آن جناب نگرفته‌اند تا در مقابلش اجری بدهند و به فرض هم که به آن جناب ایمان آورده باشند، تازه به یکی از اصول سه‌گانه دین ایمان آورده‌اند، نه به همه آن تا باز بدهکار مزد باشند. علاوه بر اینکه در همین فرض، دیگر بغض و دشمنی تصور ندارد، تا ترک آن مزد رسالت فرض شود، و رسول خدا آن را از ایشان بخواهد. کوتاه سخن اینکه در صورتی که درخواست شوندگان در این فرض کافر باشند، معنای اجر تصور ندارد و در صورتی که مؤمن فرض شوند، دشمنی تصور ندارد تا به عنوان مزد بخواهند دست از آن بردارند.

این اشکال بنا بر فرضی که استثناء منقطع باشد و موذت قریبی، اجر نباشد بلکه حکمی جداگانه باشد نیز وارد است؛ چون درخواست اجر از مردم به هر حال وقتی تصور دارد که ایمان آورده باشند، چون در این فرض هم استدراک از جمله مورد بحث با همه قیودش می‌باشد و معنا چنین می‌شود: بگو من از شما هیچ مزدی نمی‌خواهم، لیکن موذت قریبی را می‌خواهم (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۸ / ۴۳).

این روایت در تفسیر طبری (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۵ / ۱۵)، الدر المنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۶ / ۶ . به نقل از ابن ابی حاتم) و روح المعانی (ألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی ۱۴۱۵: ۱۳ / ۳۱، به نقل از ابن ابی حاتم) نیز آمده است.

روایت سوم

روایتی ذیل آیه ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (نمل / ۸۲) از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که به ایشان گفته شد: مردم گمان می‌کنند تو «دابة الأرض» هستی. او پاسخ داد: «و الله إن لدابة الأرض ريشا و زغبا و ما لی ريش و لا زغب، و إن لها لحافرا و ما لی من حافر، و إنها لتخرج حضر الفرس الجواد ثلاثا و ما خرج ثلاثها» (ابن ابی حاتم، همان، ۲۹۲۴ / ۹).

این روایت در تفاسیر اهل سنت همچون تفسیر طبری (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۰ / ۱۱)، ابن کثیر (ابن ابی الحاتم، همان، ۱۹۳ / ۶)، در المنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۱۵-۱۱۷) به نقل از ابن ابی حاتم) و روح المعانی

(الوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۰/۲۳۳ به نقل از ابن ابی الحاتم) و در تفاسیر شیعه مانند تفسیر المیزان (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۵/۴۰۶)، نور الثقلین (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵: ۴/۹۸، به نقل از مجمع البیان) و مجمع البیان (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۷/۳۶۵) نقل شده است.

«دابة الارض» از کلماتی است که در سخنان مفسران، بحث‌های زیادی را در پی داشته است. در یک جمع بندی می‌توان آنها را در دو تفسیر خلاصه کرد:

الف) گروهی بر اساس برخی روایات آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیر عادی از جنس غیر انسان می‌دانند و معتقدند مصداق این کلمه همان حیوان است که در آخر زمان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌سازد و بر آنها علامت می‌نهد (ابن ابی حاتم، همان، ۹/۲۹۲۴؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۰/۱۱؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/۱۱).

برخی برای این قول به مؤیداتی غیر از روایات استناد کرده‌اند. سید قطب می‌نویسد: «از آنجا که سوره نمل از محاوره طایفه‌ای از حشرات، پرندگان یا گفت‌وگوی جنیان با حضرت سلیمان سخن گفته است، در آیه هم به تناسب این موارد، شاهد سخن گفتن دابه - که نوعی از حیوان است - با مردم هستیم» (قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۲۵: ۵/۲۶۶۷).

همچنین مؤلف التحریر و التنویر نیز یاد آور شده است: «خداوند با کافران که از پذیرش حق روی برتافته‌اند، به زبان حیوان سخن می‌گوید و غرض تحقیر و پشیمان کردن آنان است؛ زیرا آنان پست‌تر از آنند که با زبان انسانی شریف مورد خطاب قرار گیرند، لذا آنان را با زبان یک حیوان مورد خطاب قرار می‌دهد» (شاذلی، التحریر والتنویر، ۱۴۲۰: ۱۹/۳۱۰).

ب) جمعی دیگر به پیروی از روایات متعدد دیگری که در این زمینه وارد شده، دابه را یک انسان می‌دانند؛ یک انسان فوق العاده، جنبنده و فعال که در آخرالزمان ظاهر می‌شود و یکی از کارهای اصلیش جدا ساختن مسلمانان از منافقان و علامت‌گذاری آنهاست.

برخی از امامیه در تأیید قول دوم به روایاتی تمسک کرده‌اند^[۲] که «دابة الارض» را شخص امام علی (علیه السلام) استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ۱۴۰۹: ۳۹۹ و ۴۰۰: مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۳۹/۲۴۳، قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۳: ۲/۱۳۰؛ کلینی رازی، اصول کافی، ۱۴۰۷: ۱۹۸؛ صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴: ۵۳) یا حضرت مهدی صاحب الزمان (عجل الله فرجه) می‌دانند (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸: ۸/۴۲۳).

در تفاسیر روایی اهل سنت هر دو قول بدون هیچ تأیید و ردی دیده می‌شود. اما برخی چون آلوسی ضمن آنکه به شدت براظهار نظر برخی از عالمان شیعه که دابه را حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند، می‌تازد، سخن مزبور را دروغی آشکار می‌خواند و ترجیح می‌دهد که دابه، حیوانی عظیم الجثه با چندین پا باشد (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۲۳۳). هر چند دابه هم بر انسان اطلاق می‌شود و هم بر حیوان، با توجه به کاربرد قرآنی این واژه، هر گاه درباره انسان به کار رفته، درمقام ذم وی بوده است. از سوی دیگر، تأمل در سیاق، این موضوع را بهتر مشخص می‌کند؛ زیرا آیه در مقام ذم مردمانی است که به آیات الهی ایمان نیاورده‌اند؛ از این رو، سزاوار است آنان را نه با زبان انسانی شریف، بلکه با زبان یک حیوان، مورد خطاب قرار گیرند.

آنچه به طور قطع، درباره دابه می‌توان گفت، این است که وی از زمین بیرون می‌آید و می‌توان ادعا کرد که زمان خروج آن نیز آخر الزمان است، اما نه مصداق آن روشن است نه زمان دقیق آن. همچنین تأکید بر صحت و اعتبار موضوع، فاقد پشتوانه علمی یا معتبر است.

۲- روایات امام حسن علیه السلام در تفسیر ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم در تفسیرش تنها سه روایت از امام حسن علیه السلام را نقل نموده، و از ایشان با نام‌های «الحسن رضی الله عنه» و «الحسن بن علی بن ابیطالب» یاد کرده است. دو روایت آن با یک مضمون در ذیل آیه ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (ضحی / ۱۱) آورده شده است که در این روایت امام حسن علیه السلام نعمت را عمل صالح و هر گونه خیری معرفی می‌کند.

این دو روایت در تفاسیر اهل سنت فقط در الدر المنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۶ / ۳۶) و روح المعانی (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۳۸۴) به نقل از ابن ابی حاتم و تفسیر قرطبی (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۲۱ / ۱۰۲) آمده است.

۶۰

این روایات در تفاسیر شیعه فقط در تفسیر المیزان (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۲۰ / ۳۱۳) به نقل از الدر المنثور آمده و در دیگر تفاسیر شیعه به آن هیچ اشاره‌ای نشده است، در حالی که به روایت امام حسین علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام که مشابه روایت امام حسن علیه السلام می‌باشد، اشاره شده است (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۵ / ۶۸۵؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۴).

۳- روایات امام حسین (علیه السلام) در تفسیر ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم در تفسیر خود تنها دو روایت از امام حسین (علیه السلام) نقل نموده است. او نام امام را «الحسین بن علی» بیان کرده است.

روایت اول

ابن ابی حاتم روایت نخست را ذیل آیه ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾ (هود/ ۱۷) آورده است و با توجه به اختلاف روایات، پنج وجه را ذکر کرده، ولی نظر خود را بیان ننموده است. در وجه اول «شاهد» را پیامبر معرفی می‌کند و به روایت امام حسین (علیه السلام) استشهاد می‌کند (ابن ابی الحاتم، همان، ۶/ ۲۰۱۴).

در وجه دوم منظور از شاهد را «جبرئیل» دانسته و در وجه سوم، زبان پیامبر، در وجه چهارم، امام علی (علیه السلام) و در وجه پنجم، قرآن را مصداق آن می‌داند.

این روایت در تفسیر طبری (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۰/ ۱۲)، درالمنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۳/ ۳۲۴)، و در تفاسیر شیعه فقط در التبیان (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۱: ۵/ ۴۶۰) و مجمع البیان (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۵/ ۲۲) آمده است. این روایت علاوه بر اینکه از سایر ائمه مانند امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام) (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۲۴) نقل شده، از سایر صحابه و تابعین همچون ابن عباس، مجاهد، ابراهیم و محمد بن حنیفه نیز نقل شده است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۰/ ۱۲؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۲۴). شایان ذکر است بیشتر تفاسیر شیعه به روایاتی اشاره کرده اند که منظور از شاهد را امیرمؤمنان علی (علیه السلام) معرفی می‌کند.

روایت دوم

۶۱ روایت دیگر در ذیل آیه ﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ (هود/ ۱۰۳) به صورت مشترک از امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) نقل شده است. در این روایت، منظور از مشهود روز قیامت بیان شده است. این روایت در هیچ یک از کتاب‌های تفسیری اهل سنت و همچنین شیعه نیامده است. فقط در بحارالانوار مشابه این روایت، اما با توضیحات بیشتری آن هم به نقل از امام حسن (علیه السلام) آمده است.

۴- روایات امام سجاد علیه السلام در تفسیر ابن ابی حاتم

در تفسیر ابن ابی حاتم ۲۰ روایت از امام سجاد علیه السلام آورده شده است. او نام امام را با نام «علی بن الحسین»، «علی بن الحسین رضی الله عنه» و در تعداد بسیار کم با نام «علی بن الحسین زین العابدین» آورده است.

در ادامه به تحلیل چند مورد از این روایات می‌پردازیم:

روایت اول

ابن ابی حاتم ذیل آیه ﴿... وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ ...﴾ (انعام / ۱۵۱) و اعراف / ۳۳) به پنج روایت از امام سجاد علیه السلام به صورت مستقیم اشاره کرده است. او ذیل جمله «ما ظهر منها» پنج وجه را بیان نموده که در وجه اول، منظور از «ما ظهر منها» را زنای مخفی دانسته است. ابن ابی حاتم این روایت را نیز از ابن عباس نقل کرده و در ادامه گفته همین روایت از چند تن از تابعین از جمله امام سجاد علیه السلام نیز گزارش شده است (ابن ابی حاتم، همان، ۵ / ۱۴۱۶). سپس ذیل جمله «ما بطن» چهار وجه آورده که در وجه سوم به روایت امام سجاد علیه السلام استشهاد نموده است و منظور از «ما بطن» را ازدواج با زن پدر بیان کرده است (همان، ۵ / ۱۴۱۷).

جالب توجه است که در تفاسیر شیعه ذیل آیه مذکور روایات امام باقر علیه السلام آمده و فقط در تفسیر البرهان (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۹۷) و تفسیر عیاشی (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۸۳) به روایت امام سجاد علیه السلام اشاره شده است، اما در تفاسیر اهل سنت فقط ابن ابی حاتم به روایات امام سجاد علیه السلام اشاره کرده و دیگر مفسران اهل سنت بیشتر به روایات ابن عباس، عکرمه و سعید بن جبیر استشهاد کرده‌اند (جصاص، أحكام القرآن، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۹).

روایت دوم

ابن ابی حاتم ذیل آیه ﴿وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾ (احزاب / ۳۷) یک روایت را به صورت مستقیم (ابن ابی حاتم، همان، ۹ / ۳۱۳۵) و دیگری را به صورت غیر مستقیم نقل می‌کند: (همان، ۹ / ۳۱۳۷) «... و لكن الله أعلم نبيه أن زينب، ستكون من أزواجه قبل أن يتزوجها فلما أتاه زيد يشكو إليه قال: اتق الله، و أمسك عليك زوجك فقال: قد أخبرتك أني مزوجكها و تخفي في نفسك ما الله مبديه» (ابن ابی حاتم، همان، ۹ / ۳۱۳۵).

طبق این روایت، آنچه پیامبر در دل خود مخفی کرده بود، این بود که خدای سبحان او را آگاهی داده که زینب به زودی از همسران او می‌شود و زید هم به زودی او را طلاق می‌دهد. پس وقتی زید نزد پیامبر آمد و گفت می‌خواهم که زینب را طلاق بدهم، پیامبر ﷺ به او فرمود: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ؛ همسرت را برای خودت نگهدار». خداوند سبحان به او فرمود: چرا گفتی زنت را برای خودت نگهدار و حال آنکه به تو اعلام کردم که به زودی زینب از همسران تو می‌شود؟

این روایت در اکثر تفاسیر شیعه و اهل سنت آمده است. البته در اکثر تفاسیر شیعه به روایت امام رضا (علیه السلام) نیز برای عصمت پیامبر استشهد شده، اما در تفاسیر اهل سنت، فقط روایت امام سجاد (علیه السلام) آمده (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۶/۳۲۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۸/۵۶۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۹۱/۴؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۳۷۳؛ سلطان علی شاه، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ۱۴۰۸: ۳/۲۴۸؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۲۵: ۱۱/۲۰۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۵/۲۰۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۶/۳۷۸؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۲/۱۱) و از سایر صحابه و تابعین همچون أسامة بن زید، علی بن زید بن جدعان و انس نیز نقل شده است (ابن ابی حاتم، همان، ۹/۳۱۳۵؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۵/۲۰۱).

روایت سوم

روایتی که ذیل آیه ﴿وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ (زمر/ ۶۸) از امام سجاد (علیه السلام) آمده سیزده گروه را جزء استثنا شدگان معرفی می‌کند. با توجه به آیه، تمام انسان‌ها به هنگام نفخه صور می‌میرند، اما گروهی استثنا می‌شوند. امام می‌فرماید: «هم ثلاثة عشر، جبرئیل و میکائیل و إسرافیل و حملة العرش الثمانية و ملك الموت و رب العزة، فیأمر ملك الموت فيقبض فلانا و فلانا و حملة العرش حتى لا يبقى غيره. فيقول رب العزة. مت يا ملك الموت، فيموت، فذلك قوله: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» و ذلك قوله: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (قصص/ ۸۸) (ابن ابی حاتم، همان، ۹/۳۰۲۸).

- گروهی معتقدند آنها جمعی از فرشتگان بزرگ خدا همچون جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل می‌باشند. در روایتی نیز به این معنا اشاره شده است (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۲/۲۸۲ (از سدی و انس و ابی هریره) فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱۴۱۵: ۴/۳۲۹؛ حویزی، نور الثقلین، ۱۴۱۵: ۴/۵۰۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۵/۳۳۷).

- بعضی حاملان عرش خدا را نیز بر آن افزوده‌اند (سیوطی، الدرالمنثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۳۷ به نقل از عکرمه).

- بعضی دیگر ارواح شهدا را مستثنا دانسته‌اند. این قول از سعید بن جبیر و عطا از ابن عباس و ابو هریره، از پیغمبر نقل کرده‌اند (سیوطی، درالمنثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۳۶، ابن ابی حاتم، همان، ۱۰/ ۳۲۵۷؛ حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۴/ ۵۰۳؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۲۹).

البته این روایات منافاتی با هم ندارند، ولی از ذیل همین روایت و روایات دیگر به خوبی استفاده می‌شود که این گروه باقیمانده نیز سرانجام می‌میرند به گونه‌ای که در سرتاسر عالم هستی موجودی زنده نخواهد بود، جز خداوند حی لا یموت.

روایات ضعیفی هم در این باره در تفاسیر از جمله از جابر روایت شده که موسی از مرگ استثناست، چون قبلا دچار صاعقه شد (سیوطی، درالمنثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۳۷؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۲/ ۲۸۲) یا «منظور از جمله «مَنْ شَاءَ اللَّهُ»، خود خدای سبحان است» (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۴/ ۲۱).

علامه طباطبایی بعد از نقل این روایات می‌نویسد:

و خواننده عزیز توجه دارد که هیچ یک از این اقوال به دلیلی از لفظ آیات که بتوان بدان استناد جست، مستند نیستند. بله، اگر برای خدا خلقی تصور شود که در ورای آسمان‌ها و زمین بوده باشند، آن وقت ممکن است بگوییم استثنای مزبور به طور منقطع آنان را استثنا کرد یا بگوییم مرگ عبارت است از جدایی روح از جسد که این تنها در جانداران دارای جسد تصور دارد، لکن ارواح نمی‌میرند و منظور از استثنا ایشانند. در این صورت، استثنای مزبور منقطع نیست، بلکه متصل است، چون ارواح هم در بین «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» هستند. مؤید این وجه بعضی از روایاتی است که از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) رسیده است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۷/ ۲۹۳).

روایت چهارم

روایتی که ذیل آیه «رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا» (بقره/ ۲۵۰) چنین آمده است:

«إذا جمع الله الأولين و الآخرين، ينادى مناد: اين الصابرون؟ ليدخلوا الجنة قبل الحساب. قال: فيقوم عنق من الناس فتلقاهم الملائكة، فيقولوا إلى أين يا بنى آدم؟ فيقولون: إلى الجنة.

قالوا و قبل الحساب؟ قالوا: نعم، قالوا: و من أنتم؟ قالوا: الصابرون. قالوا: و ما كان صبركم؟ قالوا: صبرنا على طاعة الله، و صبرنا عن معصية الله، حتى توفانا الله. قالوا: أنتم كما قلتم، ادخلوا الجنة فنعم أجر العاملين؛ (ابن أبي حاتم، همان، ۲ / ۴۷۸) وقتی خداوند اولین و آخرین را در صحرای محشر جمع کند، منادی ندا می‌کند که صابران کجايند تا بدون حساب داخل بهشت گردند. جماعتی از مردم برمی‌خیزند و به طرف بهشت روانه می‌شوند. فرشتگان به آنها برخورد می‌کنند و می‌گویند: کجا می‌روید؟ می‌گویند: به سوی بهشت می‌رویم. فرشتگان می‌گویند: بدون حساب به سوی بهشت می‌روید؟ در جواب می‌گویند: بله. سپس ملائکه سؤال می‌کنند: شما از چه صنف مردمید؟ می‌گویند: ما از صابران هستیم. ملائکه گویند: صبر شما در چه بود؟ می‌گویند: صبر ما بر طاعت خدا و معصیت خدا بوده است و این روش را تا زمان فوت ادامه دادیم. ملائکه گویند: شما همان طور که گفتید، وارد بهشت شوید که چه نیکوست پاداش اهل عمل».

این روایت در تفاسیر شیعه و اهل سنت یافت نشد. اما در منابع شیعه شهید ثانی این روایت را در مسکن الفواد آورده است (شهید ثانی، مسکن الفواد، ۱۴۰۷: ۴۴). همچنین کلینی در اصول کافی (کلینی، اصول کافی، کتاب ایمان و کفر باب الحب فی الله و البغض فی الله، ۱۴۰۷: روایت ۸) این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که آنجا این توصیف در مورد محبان خدا آمده است.

۵- روایات امام باقر (علیه السلام) در تفسیر ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم در تفسیر خود، ۲۹ روایت از امام باقر (علیه السلام) آورده است.^(۳۰) او نام امام را با نام‌های «محمد بن علی» و «ابی جعفر محمد بن علی رضی الله عنه» و «ابی جعفر بن علی بن حسین» نقل کرده است. بررسی چند روایت در ذیل می‌آید.

روایت اول

ابن ابی حاتم ذیل آیه مباحله ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْهَلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران / ۶۱)، سه روایت از امام باقر (علیه السلام) آورده است و با ذکر شأن نزول آیه، مصداق «ابناء» را امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)؛ مصداق «نساء» را حضرت زهرا (علیها السلام) و مصداق «انفسهم» را امام علی (علیه السلام) معرفی کرده است (ابن ابی حاتم، همان، ۲ / ۶۶۷ و ۶۶۸).

مشابه این روایت در اکثر تفاسیر شیعه و اهل سنت آمده، اما در این تفسیر به طور خلاصه به آن پرداخته شده است.

روایت دوم

ابن ابی حاتم ذیل آیه ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد/ ۷) از امام باقر علیه السلام این روایت را نقل کرده است: «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، قال: الهاد رجل من بنی هاشم. قال ابن الجنید: هو علی بن أبی طالب رضی الله عنه» (ابن ابی حاتم، همان، ۷/ ۲۲۲۵).

در تفاسیر اهل سنت، اقوال مختلفی در مورد این آیه دیده می‌شود:

- ۱- «منذر» پیغمبر و «هاد» خدای تعالی.
 - ۲- «منذر» پیغمبر و برای هر قومی، نبی و داعی هست که مردم را هدایت و ارشاد می‌نماید.
 - ۳- «منذر» پیغمبر و «هاد» هر داعی به حق است.
 - ۴- «منذر» پیغمبر صلی الله علیه و آله و «هاد» حضرت علی علیه السلام است.
- ابن کثیر به نقل از طبری به نقل از صحابه و دیگر راویان، «المنذر» را پیامبر و «هاد» را امام علی علیه السلام معرفی کرده است (ابن ابی حاتم، همان، ۴/ ۳۷۲).^[۳] طبری و سیوطی نیز امام علی علیه السلام را به عنوان «هاد» معرفی نموده‌اند (ابن ابی حاتم، همان، ۴/ ۳۷۲؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۵).

در منابع تفسیری شیعه (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۳/ ۲۲۹؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۵۹؛ قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۹؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ۹/ ۲۰۳) و روایی (کلینی، اصول کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۹۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴: ۳۰؛ ابن بابویه قمی، معانی الاخبار، ۲۲۸) مقصود از «منذر» پیامبر و منظور از «هاد» امام علی علیه السلام معرفی شده است. گر چه راوی این حدیث در غالب طرق ابن عباس است، منحصر به ابن عباس نیست، بلکه از خود امام علی علیه السلام ابو هریره (طبق نقل حمونینی)، بریده اسلمی، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است (خَمُونِيُّ، فَرَأَيْدِ السَّمْطَيْنِ، ۱۴۰۰: ۱/ ۱۴۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۵؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۸۲).

البته آلوسی می‌نویسد: شیعه این آیه را برای اثبات خلافت بلا فصل امام علی علیه السلام استدلال می‌کند. در ادامه وی اشکال وارد کرده که این روایت از لحاظ دلالت دارای اشکال

است. اینکه «هاد» به معنی کسی است که هدایت می‌کند و هدایت هم یک مرتبه‌ای از راهنمایی و ارشاد است، در حالی که خلافت امر دیگری است و تلازمی بین خلافت و هاد نیست (الوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۷/ ۱۰۳).

علامه طباطبایی در پاسخ به این نقد می‌نویسد: شمول آیه بر علی علیه السلام از باب جری بر مصداق است که از همین باب بر باقی ائمه علیهم السلام نیز جریان می‌یابد و مقصود از روایاتی که طبق آنها آیه در حق علی علیه السلام نازل شده، همین جری است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۳۲۸).

گر چه در این احادیث تصریح به مسئله ولایت و خلافت بلافصل نشده، با توجه به اینکه هدایت به معنای وسیع کلمه منحصر در علی علیه السلام نیست بلکه همه علمای راستین و یاران خاص پیامبر این برنامه را شامل می‌شود، معلوم می‌شود معرفی علی علیه السلام به عنوان «هادی» به سبب امتیاز و خصوصیتی است که او داشته است؛ لذا او برترین مصداق «هادی» بوده و چنین مطلبی جدا از ولایت و خلافت پیامبر نخواهد بود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۰/ ۱۳۳).

روایت سوم

ذیل آیه ﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾ (یوسف / ۹۸) روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است: «قال: غدوت بسحر فمررت بدار عبدالله بن مسعود، فسمعته يقول: اللهم أمرتني فأطعتك و دعوتني فأجبتك و هذا سحر فأغفر لي، فلما أصبحت أتيتك فذكرت ذلك له، فقال: إن يعقوب حين قال له بنوه: استغفر لنا أخرجهم إلى السحر. و روى عن إبراهيم النخعي و إبراهيم التيمي و عكرمة و أبي جعفر محمد بن علي و سعيد بن جبیر و السدي و قتادة نحو ذلك» (ابن ابی حاتم، همان، ۷/ ۲۲۰).

ابن ابی حاتم این روایت را غیر از امام محمد باقر علیه السلام از ابراهیم نخعی، ابراهیم تیمی، عکرمة، سعید بن جبیر، سدی و قتاده نقل کرده است (همان)، اما هیچ کدام از روایات این راویان در تفاسیر دیده نشد. عین همین روایت از امام باقر علیه السلام در روایات شیعه دیده و بقیه هم به نقل از ابن ابی حاتم آورده اند. طبری همین روایت را از عموی محارب الدثار نقل می‌کند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۳/ ۴۲). جالب است که ابن کثیر این روایت را به عمر نسبت می‌دهد (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۴/ ۳۵۱).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَوَاهُ
ابن
حاتم
بن
إبراهيم
النخعي
عن
ابن
إبراهيم
التيمي
عن
عمو
محارب
الدثار

۶- روایات تفسیری امام صادق علیه السلام در تفسیر ابن ابی الحاتم

از امام صادق علیه السلام در تفسیر ابن ابی حاتم شش روایت بیشتر یافت نشد وی نام امام را با نام‌های «جعفر بن محمد» و «جعفر بن محمد رضی الله عنه» به کار برده است.

ابن ابی حاتم روایتی ذیل آیه ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدُّوْا بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِيْنَ﴾ (اعراف / ۱۴۵) از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان از پدر و از پیامبر نقل نموده است: «قال: الألواح التي أنزلت على موسى كانت من سدر الجنة كان طول اللوح اثني عشر ذراعاً» (ابن أبی حاتم، همان، ۱۵۶۳ / ۵).

ظاهر آیه این است که خداوند، الواحی بر موسی علیه السلام نازل کرد که شرایع و قوانین تورات در آن نوشته شده بود، اما اینکه این الواح چگونه و از چه جنس و ماده‌ای بوده، در قرآن بحثی از آن به میان نیامده است، اما روایات در این زمینه مختلف است.

الف) روایاتی از ابن جریج، سعید بن جبیر و کلبی از طرق شیعه و سنی وارد شده که الواح تورات از جنس زبرجد بوده است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۴ / ۴۷۶؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۳۸).

ب) روایاتی دیگر از امام علی علیه السلام سعید بن جبیر و امام صادق علیه السلام از طرق اهل سنت وارد شده که الواح مذکور از درخت سدر بهشتی و طول آن لوح، دوازده ذراع بوده است (همان، ۱۲۰ / ۳؛ ابن أبی حاتم، همان، ۱۵۶۳ / ۵) یا اینکه موسی علیه السلام موقعی که خداوند الواح را می‌نوشت، صدای صفیر قلم را می‌شنید (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۲۱).

ج) روایاتی از امام صادق علیه السلام تنها از طرق شیعه وارد شده که الواح تورات از جنس زمرد بوده یا الواح موسی فعلاً در کوهی از کوه‌های یمن دفن است یا در آن موقع، سنگی آن الواح را در خود فرو برد و اکنون در شکم آن سنگ محفوظ است (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۸ / ۱، ح ۷۷).

با توجه به اینکه این روایات خبر واحد هستند و قرینه قطعیه‌ای هم همراه هیچ یک از آنها نیست، برای اثبات مضمون خود حجیت ندارند.

نتیجه

بعد از استخراج روایات اهل بیت (علیهم السلام) از تفسیر ابن ابی حاتم مشخص شد که او در تفسیر خود ۲۵۶ روایت از اهل بیت (علیهم السلام) آورده است. بیشترین روایات از جانب امام علی (علیه السلام) با تعداد ۱۹۳ روایت است. در این تفسیر به روایات تفسیری حضرت فاطمه (علیها السلام) از بین صحابه اهل بیت (علیهم السلام) هیچ اشاره‌ای نشده است. از تابعین اهل بیت (علیهم السلام) بیشترین روایات از امام باقر (علیه السلام) با تعداد ۳۳ روایت می‌باشد. ابن ابی حاتم از امام موسی کاظم (علیه السلام) به بعد هیچ روایتی نقل نکرده است.

بعد از بررسی روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این تفسیر به دست آمد:

- ابن ابی حاتم برای ذکر روایات اهل بیت همانند نقل دیگر روایات صحابه و تابعین از روش روایی محض استفاده نموده است؛ لذا در بیان تفاسیر آیات هرگز مطالب و مسائل جنبی غیر از روایات را در تفسیر آیات قرآن وارد نکرده است. او هیچ گاه رأی تفسیری خود و برداشت شخصی اش را ارائه نکرده است. همچنین در بیان روایات اهل بیت با روایات دیگر صحابه و تابعین هیچ تفاوتی قائل نشده و ایشان را در ردیف دیگر صحابه و تابعین قرار داده است.

- برخی از روایاتی را که ابن ابی حاتم از اهل بیت نقل کرده، عین آن در تفاسیر شیعه و اهل سنت دیده نمی‌شود. شاید این امر باعث توجه مفسران شیعه و اهل سنت به این تفسیر شده است؛ به طوری که برخی منابع روایات وارد شده در تفاسیر اهل سنت و شیعه فقط تفسیر ابن ابی حاتم می‌باشد. این امر در تفسیر طبری، ابن کثیر، مجمع البیان و المیزان ملاحظه می‌شود.

- برخی از روایاتی که در تفسیر ابن ابی الحاتم از صحابه اهل بیت نقل شده، مشابه یا عین آن در تفاسیر و منابع شیعه از تابعین اهل بیت نه صحابه اهل بیت نقل شده است. این مسئله جای بررسی دارد که چرا روایات تفسیری امام حسن و امام حسین در منابع و تفاسیر شیعه کمتر دیده می‌شود، در حالی که برخی از آنها در تفاسیر اهل سنت از جمله تفسیر ابن ابی حاتم نقل شده است. این نکته نیز به دست آمد که ابن ابی حاتم در نقل روایات اهل بیت اولویت را به روایات صحابه اهل بیت داده است.

- ابن ابی حاتم در بیان روایات تفسیری اهل بیت فقط به تفسیر ظاهری آیات توجه داشته و روایاتی که برای بیان بطن آیه وجود داشته، نقل نموده است، به خصوص به روایاتی که مسئله ولایت را بیان می‌کنند، بی توجه بوده است.

- هر چند ابن ابی حاتم - بنا به گفته خود در مقدمه تفسیرش - تلاش کرده صحیح‌ترین آثار سلف را نقل کند، برخی روایاتی که از اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل کرده، از نظر دلالت دارای اشکال و مخالف با ظاهر قرآن است. برخی نیز از سوی مفسران شیعه نقد و رد شده است. با توجه به اینکه ابن ابی حاتم فقط به نقل روایات اکتفا و هیچ اظهار نظری نکرده، نمی‌توان به طور دقیق، دیدگاهش را نسبت به خاندان پیامبر اکرم ارزیابی کرد، اما با توجه به اشاره به روایات شأن نزول ذیل آیات «ولایت»، آیه «تطهیر» می‌توان به ارادت او نسبت به خاندان عصمت و طهارت پی‌برد.

- از نقاط قوت تفسیر ابن ابی حاتم، ذکر راویان روایات می‌باشد؛ لذا برخی از روایات اهل بیت؛ که در تفاسیر شیعه بدون ذکر راوی آمده است، با کمک این تفسیر می‌توان راوی آنها را مشخص نمود.

- با توجه به اینکه اهل سنت نیز امام علی، حضرت فاطمه و حسنین را در ردیف صحابه و امام سجاد و امام باقر و امام صادق را در ردیف تابعان به شمار می‌آورند، ابن ابی حاتم به روایات ایشان، حتی در حد روایات سایر صحابه و تابعین توجه نکرده است؛ به طوری که روایات نقل شده از ابن عباس به مراتب از امام علی بیشتر می‌باشد.

- درباره امامان بعد از امام صادق نیز با توجه به اینکه اهل سنت، در کتاب‌های رجالی خود، شخصیت ایشان را ستوده و ایشان را افرادی ثقه معرفی کرده‌اند، اما متأسفانه هیچ روایتی از ایشان نقل ننموده است.

پی‌نوشت‌ها

[۱] نسخه استفاده شده در این پژوهش، همراه با ملحقات در ۱۳ جلد (شامل ۱۱ جلد تفسیر و ۲ جلد فهرست‌های گوناگون) با تحقیق اسعد محمد الطیب، چاپ کتابخانه نزار مصطفی، عربستان به سال ۱۴۱۹ق. می‌باشد.

[۲] یازده روایت شیعی با صراحت حضرت علی علیه السلام مصداق دابه ذکر شده است؛ گر چه این روایات از نظر سندی متقن نیستند، با توجه به آیه **﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾** که بعد از آیه «دابة الارض» آمده است و بنا بر تفاسیر شیعه، خبر از رجعت می‌دهند. این سیاق، بستر را برای منطبق ساختن دابه با حضرت علی علیه السلام فراهم می‌سازد، آن چنان که در روایات امامیه نیز بر آن تأکید می‌شود.

[۳] حدثنی أحمد بن یحیی الصوفی، حدثنا الحسن بن الحسین الأنصاری، حدثنا معاذ بن مسلم، حدثنا الهروی عن عطاء بن السائب، عن سعید بن جبیر عن ابن عباس رضی الله عنهما، قال: لما نزلت إنما أنت منذرٌ و لكل قوم هادٍ قال: وضع رسول الله صلى الله عليه وآله يديه على صدره و قال: «أنا المنذر، و لكل قوم هاد» و أوماً بيده إلى منكب علي، فقال «أنت الهادي يا علي بك يهتدى المهتدون من بعدى»، و هذا الحديث فيه نكارة شديدة.

منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی‌جا، بی‌تا.
۴. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان - ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۵ق.
۹. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۰. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ق.
۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. سبحانی نیا، محمدرضا، ابن‌حاتم و تفسیر او، مجله حدیث و اندیشه، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ش.

١٥. سلطان على شاه، سلطان محمد بن حيدر، بيان السعادة فى مقامات العبادة، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤٠٨ق.
١٦. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، در المثلث فى التفسير بالماثور، قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى رحمته الله، ١٤٠٤ق.
١٧. شاذلى، محمد بن طاهر بن محمد، التحرير والتنوير، بى جا: مؤسسة التاريخ، ١٤٢٠ق.
١٨. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
١٩. طباطبايى، محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ١٣٩٠ق.
٢٠. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ١٣٧٢ش.
٢١. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، لبنان - بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٢٢. عاملى جبعى، زين الدين (شهيد ثانى)، مسكن الفؤاد، قم: آل البيت، ١٤٠٧ق.
٢٣. عياشى، محمد بن مسعود، التفسير (تفسير العياشى)، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ١٣٨٠ق.
٢٤. فيض كاشانى، مرتضى، تفسير الصافى، تهران: مكتبة الصدر، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٢٥. قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
٢٦. قطب، سيد، فى ظلال القرآن، بيروت: دار الشروق، چاپ سى و پنجم، ١٤٢٥ق.
٢٧. قمى، على بن ابراهيم، تفسير قمى، قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ١٣٦٣ش.
٢٨. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٢٩. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٣٠. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧٤ش.